

مبانی فقهی مدیریت خطر در مقابله با بزهکاری

مسعود حیدری^۱، سید محمود میرخلیلی^{۲*}

۱. استادیار؛ دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

۲. دانشیار؛ پردیس فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱/۱۹)

چکیده

در رویارویی با پدیده بزهکاری دو رویکرد اساسی متصور است، یکی رویکرد ارزش‌محور که تعیین رفتار مجرمانه و واکنش در قبال آن را بر اساس ارزش‌های جامعه به‌طور جزئی پیش‌بینی می‌کند و اجرای آن را در هر شرایط و به هر قیمتی لازم و مفید می‌داند و دوم رویکرد مدیریت خطر یا به تعبیری ریسک که به‌جای نگاه صرفاً هنجاری و ارزشی معتقد است باید جرم را به‌عنوان یک پدیده اجتماعی (که ساختار جامعه اصلی‌ترین عامل آن است) پذیرفت و مدیریت کرد. بر اساس نظریه مدیریت ریسک چه‌بسا در مواردی باید برای اجتناب از رفتارهای پرخطر، رفتارهای با خطر کمتر را جرم‌زدایی کرد که گاهی این امر با نگاه هنجاری همسو نیست. سیاست جنایی بر اساس این نظریه بر برخی مبانی و اصول فقه امامیه منطبق است که باید بررسی شوند. مباحثی مانند قاعده اهم و مهم، دفع افسد به فاسد و امثال آنها شاید به‌عنوان اصلی‌ترین مبانی این رویکرد، باب سخن جدیدی در سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران باشد.

واژگان کلیدی

بزهکاری، خطر، سیاست جنایی اسلام، فرصت، فقه، مدیریت ریسک.

مقدمه

هرچند تردیدی نیست که در همه مکاتب و انواع سیاست جنایی، جرم چیزی جز نقض هنجارهای مهم جامعه بر اساس مبانی ارزشی همان جامعه نیست و تقسیم سیاست جنایی به ارزشی و علمی کاملاً اشتباه است؛ رویکرد علمی به مسئله بزهکاری اقتضا دارد به جای نگاه ارزشی به واکنش علیه این پدیده، با استفاده از ابزار آمار، در آزمایشگاه جامعه با چشمان باز و واقع‌بینانه آن را ارزیابی کنیم و راهبردهای مؤثر و کارآمد مقابله را همراه با انعطاف‌پذیری و قابلیت تغییر، در نظر بگیریم. از این رویکرد امروزه تحت عنوان عدالت آماری^۱ یا به تعبیری عدالت سنجشی یاد می‌شود که برای شناخت مجرمان پرخطر در راستای پیش‌بینی میزان خطرناکی و نوع رفتار آنها در آینده به روش‌های آماری توجه می‌کند. دسته‌بندی مجرمان به پرخطر و کم‌خطر، در نتیجه این نگرش مورد توجه قرار گرفت. در کشورهای توسعه‌یافته مطالعات مبتنی بر این رویکرد موجب شد تا دستگاه عدالت کیفری در صدد نظارت بر مجرمان و خنثی کردن خطر آنها برآید. بر اساس نظریه مدیریت ریسک جرم، به جای مبارزه بی‌نتیجه و پرهزینه با همه مجرمان بدون در نظر گرفتن میزان تأثیرگذاری بر آمار کلی جرم در جامعه، بهتر است امکانات محدود نهادهای عدالت کیفری صرف مبارزه با برخی از مرتکبان شود که هسته مقاوم بزهکاران یا گروه‌های پرخطر محسوب می‌شوند و تدابیر پیشگیری غیرکیفری به صورت گسترده‌تر به فراخور افراد مستعد بزهکاری در نظر گرفته شود. بر این اساس پیش‌بینی خطر ارتکاب جرم از ناحیه مرتکبان با استفاده از ضابطه‌هایی که جرم‌شناسی به دست می‌دهد، علاوه بر روش‌های بالینی و خصوصاً شاخص‌های آماری، نقشی اساسی در ارزیابی خطرناکی مجرمان ایفا می‌کند. در این زمینه، عدالت سنجشی یا آماری در سیاست جنایی با استفاده از روش‌های سنجش آماری خطر و با منطق محاسبه‌ای بیمه برای پیش‌بینی احتمال تکرار رفتار پرخطر توسط افراد دارای مشخصات جمعیتی خاص اقدام می‌کند. در سیاست کیفری با این رویکرد، مرتکبان خطرناک با کیفرهای توانگیر و حبس‌های بلندمدت خنثی‌کننده از جامعه

طرد می‌شوند. در مقابل مجرمان کم‌خطر با بخش نرم و انعطاف‌پذیر عدالت کیفری رو به‌رو خواهند شد (نجفی ابرنآبادی و ایارگر، ۱۳۹۳: ۹). با بهره‌گیری از رهیافت جرم‌شناختی مدیریت ریسک جرم، در سیاست کیفری ایران استفاده از این رویکرد در مرحله محاکمه و پیش‌محاکمه نیازمند تأکید بر تشکیل پرونده شخصیت متهم و صدور قرارهای تأمینی متناسب گرفته تا مرحله تعیین مجازات و استفاده از شیوه‌های مدیریت ریسک و سنجه‌های بالینی، در راستای ایجاد تحول بنیادینی است.

مدیریت ریسک در این مقاله یک معنای خاص دارد و بسیاری از لوازم این نظریه از نگاه غربی‌ها مد نظر ما نیست. از منظر این مقاله مدیریت ریسک یعنی به‌جای دم زدن از یک مبارزه کیفری و سخت و تلقی همه جرایم به‌عنوان رفتارهای خیانت‌آمیز و شریرانه، باید تلقی ما از بسیاری جرایم نوعی لغزش و بیماری، به‌عنوان معضل و خطری برای جامعه باشد که باید مدیریت شود و گام‌به‌گام در راستای کاهش آمار آن گام برداریم. لذا باید پذیرفت که وقتی مثلاً چهل درصد زندانیان بازگشت به جرم دارند، تدوین برنامه‌ای مدیریتی که موجب بیست درصد بازگشت به جرم داشته باشیم، نوعی مدیریت ریسک است. شاید این مدیریت مستلزم نگهداری بخشی از مجرمان در خارج از زندان یا جرم‌زدایی از رفتار آنان یا سایر تدابیر باشد. پس از پرداختن به چیستی و ضرورت تدوین سیاست جنایی بر اساس مبانی مدیریت ریسک، نکته مهم و اساسی این است که سیاست جنایی ایران در ابعاد غیرکیفری و کیفری باید بر اساس مبانی و آموزه‌های اسلامی تدوین، طراحی و اجرا شود، لذا ابتدا باید استفاده از این رویکردها با مبانی و قواعد مورد بحث در فقه امامیه تطبیق شود. در این پژوهش در اجرای سیاست‌های مقابله با بزهکاری اعم از غیرکیفری و کیفری که از آن به سیاست جنایی تعبیر می‌کنیم، رویکرد آموزه‌های فقه امامیه را بررسی می‌کنیم. در صورتی که چنین انعطاف‌پذیری در سیاست جنایی اسلام وجود دارد، به‌گونه‌ای که در مواردی برای کارآمدی سیاست جنایی، از اجرای برخی قواعد و احکام صرف‌نظر و بر بخش‌های دیگر تمرکز کنیم، سؤالی که مطرح می‌شود این است که مهم‌ترین مبانی این رویکرد در فقه امامیه چیست؟

اگر چه مبانی جرم‌انگاری و تعیین واکنش‌ها و بسیاری از امور دیگر در سیاست کیفری

بر اساس نظام‌های مختلف مانند اسلام، لیبرالیسم و سوسیالیسم متفاوت است، استفاده از مزایای این نظریه با تفاوت‌هایی در انواع نظام‌های مزبور امکان‌پذیر خواهد بود. به نظر می‌رسد مبانی نظریه ریسک را باید در قواعد مختلفی مانند دفع افسد به فاسد، اصل ضرورت، قاعده اهم و مهم، قاعده دفع ضرر محتمل و امثال آن (که در فقه امامیه فراوان است) جست‌وجو کرد. لذا بخشی از مباحث این مقاله بر معرفی این نظریه تمرکز دارد، زیرا تاکنون بحث جدی و شفافی در آثار علمی راجع به آن صورت نگرفته است و سپس به بررسی مبانی این نظریه در فقه امامیه می‌پردازیم.

بند اول: مفاهیم

الف) مفهوم ریسک

ریسک در لغت به معنای خطر یا به خطر انداختن است (کاوسی برومند، بی‌تا: ۲۴۵). این واژه در عرف عبارت است از خطری که در مورد یک اقدام به علت عدم اطمینان در مورد وقوع حادثه‌ای در آینده پیش می‌آید؛ هرچه قدر این عدم اطمینان بیشتر باشد، اصطلاحاً گفته می‌شود که ریسک زیادتر است (راعی و سعیدی، ۱۳۸۵: ۴۵). این جمله که «ریسک، ما را با شرایطی مرکب از خطر و فرصت مواجه می‌سازد» مفهوم ریسک را بیشتر به ذهن متبادر می‌کند. واژه ریسک در علم اقتصاد کاربرد فراوان دارد و عبارت است از: «احتمال متفاوت بودن نرخ واقعی بازده با نرخ مورد انتظار سرمایه‌گذار» (ریموند پی نوو، ۱۳۹۲، ج ۱: ۶). در تعابیر دیگری ریسک به «چارچوبی که در آن واقعه یا اتفاقی به احتمال رخ خواهد داد» (نخعی آغمیونی و نجارزاده، ۱۳۸۲: ۲۵۵) یا «زمینه‌ای که در آن رویدادی همراه با احتمال اتفاق می‌افتد» (فرهنگ، ۱۳۸۴: ۱۰۶۳) و همچنین به معنای «ضرر بالقوه و قابل اندازه‌گیری یک نوع سرمایه‌گذاری» (جهانخانی و پارسائیان، ۱۳۷۵: ۲۱۷) آمده است. از نگاه اقتصادی «ریسک، احتمال وقوع یک زیان مالی است. دارایی‌های که احتمال بیشتری برای رفتنشان وجود دارد، پرریسک‌تر از دارایی‌های هستند که احتمال از بین رفتنشان کمتر است، اما در تعاریف رسمی‌تر، اصطلاح ریسک مترادف با عدم اطمینان به کار می‌رود» (نوروش، و دیانتی دیلمی، ۱۳۸۳: ۴۷۵). نظر به اینکه انسان یک موجود

محاسبه‌گر است و تلاش دارد تا در هر نوع فعالیت، منفعت بیشتری را به سوی خود جلب کند و خسارت و هزینه حادقلی داشته باشد، عقلانیت حکم می‌کند که در تدوین سیاست جنایی، مجموع هزینه‌ها و منافع با هم دیده شوند. بسیاری از مردم حاضرند برای به دست آوردن منافع خاص تا میزان معینی ریسک کنند و هزینه پردازند.

اگرچه ممکن است که خطرها حذف نشوند، شاید در سطوح معقولی نگه داشته شوند. بنابراین در نظام عدالت کیفری همانند تغییرات آب و هوایی، واژه خطر به عنوان نشانه یک آرمان برای قانونگذاری به جای حذف چالش‌هایی که خود جامعه مدرن آنها را آفریده است، گفته می‌شود (ابرین و یار، ۱۳۹۴: ۱۳۶).

ب) مفهوم عدالت آماری

عدالت آماری یا آمارگرایی به راهبردهایی اشاره می‌کند که از آمار برای نشان دادن توزیع متغیرها در یک جمعیت استفاده می‌کند و از چرخه‌های آزمایش، پرسش، مقایسه و رتبه‌بندی تشکیل می‌شود. آمارگرایی علاوه بر توجه به عوامل جرم، بیشتر به شاخص‌های تشخیص‌دهنده خطر می‌پردازد. هدف سیاست کیفری مبتنی بر عدالت آماری قبل از درمان جرم، پیش‌بینی و مدیریت آن است. نظام عدالت آماری شده مبتنی است بر تجزیه و تحلیل گسترده‌ای که نهادهای عدالت کیفری (و جرم‌شناسان) از وضعیت ریسک مجرمانه دارند و راهبردهای کاهش خطر آن را مورد توجه قرار داده‌اند؛ لذا به فهم دلایل واقعی آن یا پرسش‌هایی در مورد اصلاح اجتماعی و پیشگیری اجتماعی، کمتر اهمیت می‌دهند. این راهبردها نوپا بوده و توسط بعضی افراد مورد بحث قرار گرفته است. یکی از رویکردها در این سیستم، عدالت کیفری تخفیف‌یافته است، زیرا محل تصمیم‌گیری از قضاوت‌های آموزش داده‌شده حرفه‌ای و تجربه‌محور به قضاوت‌هایی منتقل شده که از مدل آماری ریسک‌محور ناشی شده‌اند. در اینجا، یک مدل آماری و مجموع امتیازات و احتمالات است که در آن روند عدالت کیفری را به جای تجربه، هوشمندی یا دانش محلی متخصص تعیین می‌کند. بی‌تردید عنصری از آمارگرایی در عدالت کیفری و جرم‌شناسی کنونی وجود دارد (اگرچه میزان آن مورد بحث است) با وجود این، گرایش‌های دیگری در جرم‌شناسی و عدالت کیفری وجود دارند که به تحلیل‌های آماری خطر وابسته نیستند و از نگاه

جرم‌شناسان بعید است که آمارگرایی جایگزین همه رهیافت‌های گوناگون برای مطالعه جرم شود (ابرین و یار، ۱۳۹۴: ۱۲).

ج) مفهوم مدیریت ریسک

مدیریت ریسک در صدد به حداکثر رساندن منافع و به حداقل رساندن هزینه‌هاست. بر اساس این نظریه، هدف، مدیریت ریسک است نه حذف ریسک (پارکر، ۱۳۷۸: ۱۴۴). به‌ویژه در موضوع جرم اعتقاد بر این است که جرم یک پدیده حذف‌ناشدنی از جامعه است و باید مدیریت شود. شناسایی ریسک‌ها در مراحل اولیه تصمیم به ارتکاب رفتار مجرمانه بسیار مهم است و نادیده گرفتن این ریسک‌ها، مشکلات متعددی را در مرحله قضا و اجرا به‌وجود می‌آورد. اهمیت شناسایی ریسک‌ها در مرحله طراحی یا تصمیم مجرمانه از این جنبه است که می‌توان با هزینه کم، فواید بسیاری به‌دست آورد یا مانع ارتکاب جرم با هزینه کم و بازدهی بسیار شد. در فرایند وقوع رفتار مجرمانه با ریسک‌های متعددی برخورد می‌شود که بسیاری از آنها را می‌توان با مدیریت صحیح تا حد بسیاری کنترل کرد و این تجربه را به سایر موارد مشابه تعمیم داد. برخی از تعریف‌هایی که از مدیریت ریسک بیان شده به شرح زیر است:

مدیریت ریسک عبارت است از: «فرایندی که از طریق آن یک سازمان یا سرمایه‌گذار به روشی بهینه در مقابل انواع ریسک‌ها از خود واکنش نشان می‌دهد» یا به عبارت دیگر: «فرایند مستندسازی تصمیمات نهایی اتخاذشده و شناسایی و به‌کارگیری معیارهایی است که می‌توان از آنها جهت رساندن ریسک تا سطحی قابل قبول استفاده کرد» (McGregor & MacDonald 1990, 67).

همچنین گفته شده است: «مدیریت ریسک فرایند نظام‌مند شناسایی، تجزیه و تحلیل و پاسخ به مخاطرات طرح، به‌منظور حداکثر کردن نتایج و وقایع مثبت و حداقل کردن احتمال وقوع یا اثر پیامدهای منفی بر اهداف طرح است» (پارکر، ۱۳۷۸: ۱۴۴). بنابراین مدیریت ریسک نیازمند سبقت گرفتن در پیش‌بینی وقایع و شناسایی خطرهای و اقدام برای کاهش حداکثری زیان ناشی از آنها در صورت وقوع است.

بند دوم: اهمیت و ضرورت استفاده از مدل مدیریت ریسک

استفاده از روش‌های آماری در تعیین سیاست جنایی موجب می‌شود که نگاه واقع‌بینانه‌ای در مبارزه علیه جرم به‌وجود آید. برای مثال نگاهی کلی به سیاست کیفری ایران در دوران پس از انقلاب نشان می‌دهد که در سال ۱۳۵۷ که جمعیت کشور حدود سی و شش میلیون نفر بود، جمعیت زندانیان به کمتر از ده هزار نفر می‌رسید، اما اکنون که جمعیت کشور به اندکی بیش از دو برابر نسبت به آن زمان رسیده، جمعیت زندانیان به بیش از بیست و پنج برابر رسیده است (روزنامه شرق، شنبه ۳۰ مرداد ۱۳۹۰، شماره ۱۳۲۵). در رویکرد هنجاری معتقدند که هر کس قانون‌ها را نقض کند، باید بر اساس قانون محاکمه و مجازات شود و هر پیامدی داشت اهمیتی ندارد. در نظریه مدیریت ریسک، سیاستگذاری‌های کلان نیازمند تدبیر، خردورزی و یک برخورد عقلایی است. باید به آمار توجه ویژه شود. آمار جرم، انحراف اعم از اعتیاد، طلاق، خودکشی و سایر انواع کجروی، نباید محرمانه باشد. محرمانه بودن این آمارها مساوی با غیرعلمی بودن سیاست جنایی و افزایش روزافزون آمار جرم و کجروی در جامعه است. اگر علاوه بر اندیشمندان و حقوقدانان، مدیران بخش‌های قضایی اجرایی نیز اندیشه‌ها و عملکرد خود را بر اساس مبانی نظریه مدیریت ریسک منطبق کنند، آنچه اهمیت پیدا می‌کند، کاهش آمار جرم است. بخش‌های مختلف جامعه تمامی ظرفیت خود و سایرین را به‌کار می‌گیرند تا این مهم محقق شود. برنامه‌ها جهت‌دار و هدفمند هستند. غالباً تصور بر این بوده که جرم بد است، لذا مجرم هم به تبع آن بد است و باید مورد نفرت باشد. اما خداوند بر اساس مبانی، بیان می‌فرماید که جرم و مجازات هر دو بد و مورد نفرت است. و جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا (شوری: ۴۰).

مگو ناخوش که پاسخ ناخوش آید به کوه آواز خوش ده تا خوش آید

(ناصر خسرو)

اگر این رویکرد حاکم شد، فقط به‌دنبال بدترین پاسخ نخواهیم بود و دیگر قاضی توجیه نخواهد کرد که من چگونه مرتکب را بدون مجازات آزاد کنم؛ در حالی که زیاندیدگان از جرم، از من انتظار تعیین مجازات سخت را دارند. مسئولان سیاست جنایی و سیاستگذاران جنایی باید این بهانه را نیز از قاضی بگیرند که چگونه بی مجازات او را رها

کنم، در حالی که هیچ تدبیر و مدیریتی نسبت به رفع خطر مرتکب علیه جامعه صورت نگرفته است و من بین صفر و صد یعنی اجرای مجازات یا رهاسازی او بدون هیچ اقدامی مخیرم؟ البته نظریه مدیریت ریسک بر اجرای سخت مجازات برای برخی مجرمان تأکید می‌کند. جرایمی که خود منشأ و ریشه بسیاری از جرایم دیگر هستند. جرایمی که عدم برخورد با آنها بی‌عدالتی، تبعیض و انتقامجویی را در جامعه دامن می‌زند.

بنابراین، اساس و پایه‌ریزی یک سیاست جنایی کارآمد و مؤثر، نیازمند توجه به این نظریه با رویکرد تبیین شده است. در این پژوهش در صددیم تا علاوه بر اثبات اهمیت و ضرورت توجه به این مهم و آثار ارزشمند آن در طراحی و تدوین و اجرای یک سیاست جنایی کارآمد، به مشروعیت و مبانی فقهی آن نیز پردازیم، یعنی این مهم که اصول و مبانی سیاست جنایی اسلام نه تنها با این دیدگاه تضاد و تغایری ندارد، بلکه آن را مورد توجه و تأکید نیز قرار می‌دهد.

بند سوم: مبانی فقهی مدیریت ریسک

بدیهی است که در اجرای سیاست کیفری اسلام، به آیات و روایات و آموزه‌ها اعم از مبانی خاصی محدود هستیم که دست ما را برای جرم‌انگاری و جرم‌زدایی باز نمی‌گذارد. برای مثال سیاست جنایی اسلام به ما این اجازه را نخواهد داد که برای کاهش آمار تجاوز به عنف، از زنا با رضایت جرم‌زدایی کنیم و مانند برخی کشورها، آن را فاقد وصف مجرمانه بشماریم. در بسیاری از حوزه‌ها شارع بر جرم بودن یا نبودن یک امر اصراری ندارد و آن را به حاکمیت واگذار کرده است.

توجه به ابعاد مختلف سیاست کیفری اسلام در حوزه‌های جرم‌انگاری و کیفری‌انگاری، ادله اثبات دعوی و سختگیری یا آسانگیری در اثبات جرم، قضازدایی، کیفرزدایی، بزه‌پوشی، اختیارات قضات و مراجع قضایی در اصل تعقیب یا تعیین کیفر، دسته‌بندی جرایم به جرایم مستوجب حدود، قصاص، دیات و تعزیرات، تفاوت اساسی قائل شدن بین بزهکاری یقه‌سفیدها و یقه‌آبی‌ها و بسیاری موارد دیگر، وقتی مورد بررسی و توجه قرار می‌گیرد، یک نظام هدفمند، انعطاف‌پذیر و غایت‌مدار کیفری را در جهت مهار بزهکاری و کاهش آمار جرم به ما معرفی می‌کند.

پژوهش در این زمینه ضروری است که کدام بخش‌ها اعم از احکام، اصول و مبانی، در سیاست کیفری اسلام به ما اجازه مدیریت ریسک را می‌دهند. یعنی می‌توان بر مبنای آنها منعطف عمل کرد و در راستای مدیریت بزهکاری در جهت کاهش آمار جرم، برخی موارد چشم‌پوشی و صرف‌نظر شوند. با اینکه برخی تصور می‌کنند سیاست کیفری اسلام رویکرد غیرمنعطف، مجازات‌گرا و با دامنه‌گسترده داریم، بررسی اجمالی این سیاست کیفری و مقایسه آن با سیاست کیفری حتی در کشورهای غربی، خلاف این امر را نشان می‌دهد:

الف) سختگیری در قبال بزهکاری خواص و انعطاف‌پذیری در مقابله با بزهکاری عموم مردم

در بررسی بزهکاری، به دو گروه از بزهکاران برمی‌خوریم؛ دسته نخست که توده‌های عظیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند، کسانی هستند که علاوه بر فقر فکری و فرهنگی، دچار فقر مالی و اقتصادی شدید هم هستند و به همین دلیل گاهی مرتکب جرم می‌شوند. این دسته بسیار راحت‌تر از دیگر گروه‌های اجتماعی، برچسب مجرمانه می‌خورند. بسیاری از تحقیقات انجام‌گرفته درباره جرم و پیشگیری، به عواملی مانند فقر، بیکاری، حاشیه‌نشینی، مشکل مسکن، اعتیاد و مانند اینها اشاره دارد. یکی از ویژگی‌های برخورد و واکنش سیاست کیفری اسلام در مقابل بزهکاران درون حکومت، این است که بدون در نظر گرفتن هر گونه مصلحت‌جویی و بهانه حفظ حیثیت نظام و امثال آن، برخورد جدی با خیانتکاران درون نظام را مد نظر دارد و ضمن مجازات و رسوا کردن آنان، موقعیت ارتکاب جرم را از آنان سلب می‌کند. امام علی (ع) در نامه خود خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «اگر یکی از آنان (کارگزاران حکومتی) دست به خیانت دراز کرد و خیرهای شاهدان مورد اعتماد تو آن را تأیید کردند، به این اکتفا کن و پس از آن که او را مجازات بدنی کردی و آنچه از عملش به‌دست آورده، از او گرفتی، او را به موقعیت خواری و ذلت بنشان و نشان خیانت به او بده و قلاده ننگ اتهام به گردنش بیاویز...» (عبده، ۱۳۹۸: ۴۳۶). ایشان در بیان دیگری ضمن تأکید بر عدم مسامحه با مجرمان در طبقه کارگزاران حکومتی، می‌فرمایند: «افراد خوار و خفیف شمرده‌شده نزد من عزیزند تا حقشان را بگیرم و افراد قوی نزد من ضعیفند تا زمانی که حقوق پایمال نموده را از ایشان بستانم» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۵). این برخورد دوگانه‌ای که در دو موضع مختلف توصیه

می‌شود، نفی سیاست کیفری است که نتیجه‌اش مراجع قضایی و زندان‌ها را به عکس توصیه فوق درگیر کرده است.

امام همچنین طی نامه‌ای به زیادبن ابیه عامل عبدالله بن عباس در بصره می‌نویسد: «وَإِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا، لَئِن بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فِئَةِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا، لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ، تَقِيلَ الظَّهْرَ، ضَّئِيلَ الْأَمْرِ. وَالسَّلَامُ؛ به خدا قسم می‌خورم قسم صادقانه، اگر به من خبر رسد که در بیت‌المال مسلمانان در مالی اندک یا زیاد خیانت ورزیده‌ای، چنان بر تو سختگیری کنم که تو را تهیدست و سنگین‌بار و ذلیل و پست کند! وَالسَّلَامُ» (نهج‌البلاغه، نامه ۲۰).

یکی از مشکلات و چالش‌های اساسی که در مورد اثبات جرایم اشراف و کارگزاران وجود دارد، این است که آنان در محاسبات خود امید زیادی به فرار از مجازات دارند. ابتدا امید به این دارند که جرمشان کشف نشود و در صورت کشف، امکان اثبات مجرمیت و تقصیر وجود نداشته باشد. یکی از مهم‌ترین راه‌های فرار آنان، ادعای فقد سوءنیت و تلقی فعالیت‌های مجرمانه در قالب امور خیریه و فعالیت‌های خیرخواهانه و مفید به حال جامعه است. اعمال نفوذ بر مقامات انتظامی، قضایی و اجرایی، این شیوه را بر آنان سهل‌تر می‌کند. برخی کشورهای غربی برای جلوگیری از فرار این‌گونه مجرمان از مجازات، مسئولیت مطلق کیفری را پیش‌بینی کرده‌اند. جرایم با مسئولیت مطلق، نیازمند اثبات تقصیر نیستند. شاید از عبارت «فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عِيُونِكَ اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا» در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه بتوان استفاده کرد که واژه «اِكْتَفَيْتَ» حاکی از کفایت عنصر مادی و عدم ضرورت احراز عنصر روانی یا مفروض بودن آن است. قرار دادن مبنایی به جز تقصیر جهت احراز مسئولیت کیفری در حقوق جزای اسلام بحث مفصلی را می‌طلبد که در این مختصر ممکن نیست.

در مقابل مجرمان ضعیف کسانی هستند که جزو توده مردمند و غالباً جرایم کوچک و کم‌اهمیتی را در مقایسه با گروه قبلی مرتکب می‌شوند؛ امام (ع) درباره اینان همواره دعوت به مسامحه، تغافل و بزه‌پوشی، کیفرزدایی و قضازدایی دارند و می‌فرمایند: «قلب خود را از رحمت

و محبت و لطف به مردم پر کن و در مورد آنان مانند حیوان درنده‌ای که خوردن ایشان را غنیمت می‌شمارد، نباش پس آنان دو گروهند یا برادران دینی تو و یا هممنوعان تو در خلقتند. لغزش از آنان زیاد سرمی‌زند و دچار بیماری (اجتماعی) می‌شوند و مرتکب عمد و خطا می‌شوند و از عفو و گذشت خود چنان آنان را بهره‌مند کن که دوست داری خدا آن‌گونه بر تو عفو و گذشت نماید...» (عبده، ۱۳۹۸: ۴۲۶). در ادامه سخن فوق می‌فرمایند: «باید بهترین کارها در نظرت عملی باشد که به حق نزدیک‌تر و برای گسترش عدل مفیدتر و برای جلب رضایت و خشنودی مردم جامع‌تر باشد. زیرا خشم مردم خوشحالی نزدیکان را در هم می‌شکند و خشنودی مردم عصبانیت نزدیکان را برطرف می‌سازد.» (عبده، ۱۳۹۸: ۴۲۹).

امیر مؤمنان (ع) در مورد جرایم کم‌اهمیت یقه‌آبی‌ها آنان را از اقرار کردن منع می‌کرد و می‌فرمود: «آیا نمی‌توانید گناهی که مرتکب شده‌اید، آن را فاش نسازید و به آن اقرار نکنید و روی آن را بپوشانید آنچنان که خداوند پوشانده است؟!» (ابن بابویه، ۱۴۱۰، ج ۴: ۲۱). در معنای «يَقْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلُّ» گفته شده، مراد این است که مردم غیر معصومند: «و طبعاً دچار اشتباه و خطا می‌گردند» و در معنای «علل» در عبارت «وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ» نیز مقصود امراض معنوی و «باطنی و روحی» است و به عبارتی علل، همان اسباب و انگیزه‌های معاصی است (عبده، ۱۳۹۸: ۴۲۷).

هرچند اجرای نظریه مدیریت ریسک گاهی در این راستا بوده که برخی مجرمان خطرناک هرچند متعلق به طبقات فرودست جامعه هستند، مورد تدابیر طردی قرار گیرند، لیکن مدیریت خطر از نگاه اسلام اقتضا دارد که با افتراقی کردن سیاست کیفری این مدیریت را سازمان دهد. بر این اساس واکنش‌ها علیه مرتکبان جرایم مهم و کسانی که به‌عنوان هسته بزهکاری در جوامع شناخته می‌شوند، واکنش شدیدتر و قاطعانه‌تر بوده و به عکس کسانی که رفتارشان تأثیری بر بزهکاری دیگران ندارد یا تأثیر بسیار کمی دارد، با واکنش همراه با تسامح و تساهل مواجه شوند.

ب) قاعده مراتب تعزیر

امکان‌سنجی کنار گذاشتن کیفر به‌عنوان یک واکنش حتمی علیه بزهکاری یکی از جلوه‌های

مدیریت ریسک است (ماری، ۱۳۹۴: ۳۴) که در نظریه مراتب تعزیر مورد توجه قرار گرفته است. تعزیر در کنار حد، قصاص و دیه یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین واکنش‌ها علیه پدیده مجرمانه در سیاست کیفری اسلام است. سیاست کیفری اسلام بر اساس این قاعده بر مدیریت ریسک جرم تأکید کرده است، زیرا چنانکه مستند به کلام فقها اشاره خواهد شد، مقرر شده است در صورتی که با اقداماتی مانند وعظ و توبیخ یا نظارت و مراقبت بتوان از جرم پیشگیری کرد، نه تنها به مراحل شدیدتر نیازی نیست، بلکه استفاده از مراتب شدیدتر اساساً مجاز نیست.

از دیدگاه بسیاری از فقها چنانکه بحث خواهد شد، اگر بتوان با استفاده از مراحل ساده‌تر مانند توبیخ و سرزنش و امثال آن از تکرار جلوگیری کرد، دلیلی بر جواز تعزیر در دست نیست. منظور از مراتب تعزیر این است که طی مراحل از برخوردهای خفیف‌تر در مقابل بزهکار استفاده شود و در صورتی که این تدابیر مؤثر واقع نشد، به سراغ مرحله شدیدتر رفت. این سلسله‌بندی و رعایت قاعده‌الاسهل فالاسهل در قانون‌های موضوعه ایران و بسیاری از کشورها به صورت موردی رعایت شده و بدان توجه شده است. برای مثال در مواردی که مرتکب از رفتار خود پشیمان و فاقد سابقه مجرمانه باشد و خسارت شاکی را تأمین یا رضایت او را جلب کرده باشد، قاضی می‌تواند در مجازات او تخفیف دهد یا به نوعی خفیف‌تر تبدیل یا حتی طبق مقررات تعلیق کند. اما مراتب تعزیر مفهومی فراتر از این امور است، زیرا در موارد ذکر شده اصل بر اعمال مجازات‌های تعیین شده در قانون و تخفیف یا تعلیق و امثال آنها خلاف اصل است، لیکن در بحث مراتب تعزیر در محدوده‌ای که پذیرفته شود، اصل بر سلسله‌بندی بوده و برخورد با مراحل خفیف‌تر الزامی است و در صورتی که مؤثر واقع نشد، مراحل بعدی اجرا می‌شود. اکثر علمای عامه معتقدند که تعیین نوع تعزیر به اجتهاد امام و مصلحت وی واگذاشته شده است تا آنچه را مصلحت می‌داند، اعمال کند. پس می‌تواند به یک توبیخ و سرزنش ساده بسنده کند یا پا را فراتر گذارد و مجازات دیگری را در نظر گیرد (ابن نجیم، بی تا، ج ۵: ۴۴۲). بنابراین تعزیر، به نظر بسیاری از فقها، از جمله فقهای عامه، دارای مفهوم مطلق و وسیعی است که هدف از اجرای آن منع و تأدیب افراد بشر است و مراتبی دارد؛ از این رو منحصر در مصداق خاصی نیست، بلکه توبیخ، تعنیف، اعراض از

متخلف و... نوعی تعزیر تلقی می‌شود و می‌توان از این مراتب با توجه به نوع معصیت و شخصیت مجرمان استفاده کرد (نووی، ۱۳۶۸: ۵۳۵؛ ماوردی، ۱۴۰۶: ۲۳۶). چنانکه برخی استفاده از مصادیق شدید تعزیر را به سبق نهی و توییح مجرم منوط دانسته‌اند و ظاهر عبارات فقهای امامیه نیز بر رعایت مراتب تعزیر خصوصاً با توجه به معصیت ارتكابی و شخصیت مجرمان دلالت دارد (شیخ طوسی، ۱۴۲۸، ج ۸: ۶۶ - ۶۹؛ الاصفهانی (فاضل هندی)، ۱۴۰۵، ج ۳: ۴۱۵؛ القرشی، ۱۴۰۸: ۱۹۱).

شیخ طوسی در کتاب الخلاف بیان می‌دارد: در اینکه تعزیر و اجرای آن از وظایف امام و در اختیار اوست اختلافی در میان علما وجود ندارد، ولی در صورتی که امام بداند مجرم را جز تعزیر، چیز دیگری از ارتكاب دوباره آن باز نمی‌دارد، نمی‌تواند از اجرای آن صرف‌نظر کند و اگر امام بداند که برای متخلفی سرزنش و درشتی همان اثر و کاربرد تعزیر را دارد، می‌تواند به آن اکتفا کند (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۴۹۸). علامه در کتاب تحریر می‌نویسد: «تعزیر ممکن است به زدن با تازیانه، حبس و یا به توییح باشد» (به نقل از عاملی، بی تا، ج ۲: ۲۲۷).

سید علی طباطبایی صاحب ریاض المسائل نیز در این زمینه بیان می‌دارد: «این حکم که در ارتكاب هر حرام یا ترک واجبی تعزیر واجب است، در صورتی می‌باشد که شخص با نهی و توییح و امثال آن، از عمل خود دست نکشد؛ زیرا در این فرض، نهی از منکر واجب است. اما در صورتی که شخص با نهی، توییح و ... آن عمل را انجام ندهد، دلیلی برای تعزیر وجود ندارد، مگر در موارد خاصی که نص شرعی بر وجوب تأدیب یا تعزیر وجود داشته باشد. برخی معنای تعزیر را اعم از ضرب (شلاق) و مراتب کمتر از آن (یعنی نهی و توییح و امثال آن می‌دانند) (طباطبایی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۴۸۳).

ج) احکام اولیه و ثانویه

تقسیم احکام اسلام به اولیه و ثانویه نیز امکان مدیریت خطر را در جامعه فراهم کرده است. برای مثال تخریب مسجد به حکم اولیه حرام است، اما اگر مسجدی در مسیر یک خیابان واقع شده به نحوی که موجب تصادفات مکرر و سلب حیات افراد می‌شود، به حکم ثانویه، تخریب آن جایز بلکه واجب است. اگر حکمی برای موضوعی بدون در نظر گرفتن

برخی از عوارض و عناوین ثانوی مانند اضطرار و همچنین بدون در نظر گرفتن حالت شک و جهل مکلف، نسبت به حکم واقعی جعل شود، حکم اولی گفته می‌شود. مانند؛ وجوب وضو برای نماز. حکم اولی در مقابل حکم ثانوی است. منظور از حکم ثانوی، احکامی خواهد بود که به لحاظ اضطرار و دیگر عناوین ثانویه نظیر اکراه، اضطرار، عسر و حرج یا عناوینی مثل نذر، عهد، یمین، و تقیه بر موضوع مترتب می‌شود؛ برای مثال، با اینکه حکم روزه ماه رمضان وجوب است، همین حکم نسبت به مضطر، مریض، زنان در بعضی از حالات و پیران تغییر می‌کند؛ پس حکم در این حالات را؛ حکم ثانوی می‌گویند و چون بیشترین کاربرد آن از عناوین ثانوی، حالت اضطرار است، به آن حکم اضطراری نیز گفته شده است (مظفر، ۱۴۳۰: ۵۰).

د) احکام حکومتی

حکم دیگری که از ناحیه حاکم اسلامی؛ اعم از معصوم و غیرمعصوم صادر می‌شود و اصطلاحاً حکم حکومتی نام دارد، از آنجا که همواره دستور به اجرای یک حکم اولی یا ثانوی است، بعضی از فقها آن را حکم اجرایی نامیده‌اند. امام خمینی در این زمینه بیان می‌دارد: «گاهی یک مسائلی در جامعه پیش می‌آید که باید یک احکام ثانویه‌ای در کار باشد، آن هم احکام الهی است منتها احکام ثانویه الهی؛ رد احکام ثانویه، پس از تشخیص موضوع به وسیله عرف کارشناسی، با رد احکام اولیه فرقی ندارد؛ چون هر دو احکام الله می‌باشد» (خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۵: ۱۸۸). به تعبیر دیگر احکام حکومتی به مقرراتی گفته می‌شود که از سوی حاکمیت جامعه اسلامی برای برقراری نظم و تأمین مصلحت عمومی صادر می‌شود. این احکام اگر تداوم نسبی داشته باشد و رسمیت پیدا کند، از احکام اولیه به‌شمار می‌رود. این گونه احکام در رابطه با «حوادث واقعه» یا مصالح مقتضیه هستند و همچنین از احکام متغیره هستند که به شرایط زمان بستگی دارند و قابل تغییرند و تمامی احکام انضباطی و آیین‌نامه‌ها از این قبیل هستند.

وجه تمایز حکم حکومتی با احکام اولی آن است که گرچه هیچ‌کدام مقید به تحقق عنوان عسر و حرج، اضطرار و... نیستند، حکم اولی حکمی است که موضوع آن - بما هو هو - دارای حکم شرعی ثابت و دایمی است که در صورت نبودن معارض و تحقق

موضوع، ثبوت حکم دائمی است. در نتیجه، زمان و مکان به مفهوم کنایی خود در این احکام اولی اثر ندارد. در مقابل، احکام حکومتی به احکامی اطلاق می‌شود که حاکم شرع (پیامبر، امام یا ولی فقیه) بر اساس مصالح عموم جامعه در عرصه‌های مختلف اجتماعی می‌پردازد. این احکام گرچه مقید به ضرورت و اضطرار نیستند، منوط به مصلحت هستند، لذا هنگام مزاحمت با حکم اولی، در صورت وجود مصلحت مقدمند. حضرت امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید:

حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور اسلام باشد، یک جانبه لغو کند، و می‌تواند هر امری را، چه عبادی یا غیر عبادی، که جریان آن مخالف مصالح اسلام است از آن، مادام که چنین است، جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است در موقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند (خمینی، ۱۳۸۸، ج ۲۰: ۱۷۱).

شهید صدر که بی‌شک یکی از نظریه‌پردازان این عرصه است، طبق آیه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب: ۶) و نیز آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹)، این قانون ثابت را فقط در مورد دخالت حاکم اسلامی در احکام غیرالزامی، در قالب نظریه منطقه‌الفراغ ارائه داده است (صدر، ۱۴۰۶: ۷۲۶). از این رو، هرگاه امر مباحی را ممنوع کند، آن عمل مباح، حرام می‌شود و هرگاه اجرایش را توصیه کند، واجب می‌شود. البته کارهایی که قانوناً مثل حرمت ربا تحریم شده باشد، قابل تغییر نیست؛ چنانچه کارهایی را که اجرای آنها (نظیر انفاق زوجه) واجب شناخته شده است نیز ولی امر نمی‌تواند تغییر دهد؛ زیرا فرمان ولی امر نباید با فرمان خدا و احکام عمومی تعارض داشته باشد. بنابراین، آزادی عمل ولی امر، منحصر به آن دسته از اقدامات و تصمیماتی است که بالطبع مباح اعلام شده باشد (صدر، ۱۴۰۶: ۵۳؛ ۱۴۲۵: ۶۸۹).

اجرای این حکم ثابت دین در درون خود، این قابلیت را دارد که بتواند نیازهای متغیر زندگی بشر را سامان دهد. لذا می‌توان گفت که اسلام در برخی موارد مستقیماً حکم الزامی صادر کرده است و در بخش دیگر، تشریح حکم الزامی آنها را به منظور امکان مدیریت خطرها در اختیار حاکم اسلامی گذاشته است و نیازهای متغیر بشر مستقیماً توسط احکام

حکومتی ولی فقیه و غیرمستقیم توسط حکم ثابت دین مبنی بر اعطای چنین اختیاری به حاکم اسلامی تأیید می‌شود

ه) قاعده اهم و مهم

قاعده اهم و مهم یا قانون اهمیت، به معنای تقدم حکم مهم‌تر در جایی است که بین دو حکم (مهم و مهم‌تر) تراحم وجود دارد. بنابراین، هرگاه بین دو واجب تراحم باشد، در مقام رفع تراحم، در صورتی که یکی اهمیت بیشتری داشته باشد، مقدم می‌شود. این راه‌حل را، قاعده تقدم اهم بر مهم می‌گویند (صدر، ۱۴۰۵، ج ۲: ۲۱۵ - ۲۱۶).

بدون شک قاعده اهم و مهم از باب تراحم است (نه تعارض) لذا باید ریسک کرد و خطر را مدیریت کرد و مدیریت آن ایجاب می‌کند که به رعایت اهم همت و از انجام دادن مهم صرف‌نظر کرد. مثال‌هایی که در آثار فقهی در این زمینه ذکر شده است، مواردی مانند جواز اکل میته، حرمت لمس نامحرم توسط پزشک، تقیه غیبت هنگام مشورت دادن، کذب برای اصلاح ذات البین و اکل مال غیر، در قحطی مصادیقی از قاعده اهم و مهم هستند. و این همان مدیریت ریسک است.

همان‌طور که مدیریت ریسک ملازمیت دارد با شناسایی، کنترل و اتخاذ عکس‌العمل مناسب در مقابل خطر، در تطبیق قاعده اهم و مهم نیز دقیقاً همین فرایند باید طی شود. برای مثال زندانی کردن مجرم، برای تأمین امنیت امروز جامعه امر مهمی است. با زندانی کردن مجرم این احساس به وجود می‌آید که امنیت تأمین شده و کسی که نقض امنیت کرده، الان در زندان است و خلع سلاح شده، لذا دیگر توان ارتکاب جرم را ندارد. اما مهم‌تر امنیت پایدار و باثبات است. حضور فرد در زندان سبب آموزش‌های مجرمانه و جرأت و جسارت بیشتر بر ارتکاب جرم و عادی شدن جرم برای فرزندان و اعضای خانواده و فشارهای اقتصادی و روانی بر آنان و بسیاری عوارض منفی دیگر می‌شود. بنابراین پرداختن به اهم و صرف‌نظر کردن از مهم اقتضا می‌کند که به جای حبس کردن فرد در مواردی که امکان دارد (مانند جرایم کوچک، افراد فاقد سابقه و مواردی از این دست) تلاش خود را بر فراهم کردن زمینه‌های باز جامعه‌پذیری در خارج زندان متمرکز کنیم. بی‌توجهی به نظریه مدیریت ریسک که با مبانی فقهی ما نیز مغایرت ندارد، بلکه مورد تأکید

و تأیید است که موجب می‌شود تلقی این‌گونه باشد که صرف‌نظر کردن از مجازات یک نفر برای ما سخت و گران باشد.

و) قاعده دفع ضرر محتمل

قاعده دفع ضرر محتمل، از قواعد عقلی است که مضمون آن حکم عقل به دفع ضرر محتمل یا مظنون است؛ بنابراین، اگر انسان درباره چیزی احتمال ضرر بدهد، از نظر عقل، دفع آن ضرر محتمل واجب است. دفع ضرر محتمل قاعده‌ای مستقل محسوب می‌شود که در فقه امامیه به‌طور خاص و جداگانه بررسی شده است و در حقوق ایران، برخی مواد قانونی بر اساس آن وضع شده‌اند. بر اساس این قاعده شارع به ما این اختیار و اجازه را داده است تا آثار و عواقب اجرای احکام الهی را در نظر بگیریم و پیش‌بینی کنیم، در صورتی که از اجرای این احکام دچار ضرر و خسارت می‌شویم، ولو اینکه این ضرر محتمل هم باشد، بتوانیم اجرای چنین احکامی را متوقف کنیم. این همان چیزی است که در این نظریه تحت عنوان مدیریت ریسک از آن یاد می‌شود.

این قاعده اولاً دارای آثار عملی حقوقی است، زیرا مراد از ضرر در قاعده، هم ضرر دنیوی اعم از مادی و معنوی و هم ضرر اخروی است؛ ثانیاً این قاعده، قاعده‌ای عقلی است، بنابراین به نصوص شرعی محدود نیست و در هر جا ضرر محتملی وجود داشته باشد، عقل به وجوب دفع آن حکم می‌کند. این قاعده در مباحث مختلف اصولی، همچون بحث حجیت مطلق ظن کاربرد دارد. در بحث حجیت مطلق ظن گفته شده ظن به حکم شرعی، با ظن به ضرر ملازم است و دفع ضرر مظنون از نظر عقل واجب است، پس عمل به ظن واجب خواهد بود (آخوند خراسانی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۲۰۶).

ز) قاعده لاضرر

قاعده لاضرر یکی دیگر از مصادیق مدیریت ریسک در فقه اسلامی است که به‌وسیله آن شرع مقدس به‌خاطر مصلحت نوعیه و دفع ضرر از غیر، عملی را که ذاتاً و به حکم اولیه مجاز است، ممنوع و تحریم می‌کند. فقها و اصولیین برای اثبات "لاضرر" به قرآن، سنت، اجماع و عقل استناد کرده‌اند (محمدی، ۱۳۹۱: ۱۷۰).

در قرآن مجید آیات بسیاری وجود دارد که با تصریح به واژه ضرر و مشتقاتش در موارد خاص، احکامی را ارائه کرده که از باب تعلیق حکم بر وصف، حاوی معنای عامی است و لاضرر را به صورت یک قاعده تثبیت می‌کند (خمینی، ج ۲ - ۳: ۹۳، الاصفهانی، الشریعة: ۱۰).

برای مثال آیه شریفه می‌فرماید: «لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ» (بقره: ۲۳۳)؛ یعنی نباید مادری به فرزندش ضرر برساند و نیز نباید پدری به فرزندش زیان بزند. در این آیه مادران نهی شده‌اند که با قطع شیر، موجب زیان و ضرر فرزند خود شوند. (محمدی: ۱۷۰).

به لحاظ اهمیت فراوان این قاعده، اگر بین قاعده تسلط بر اموال (الناس مسلطون علی اموالهم) با قاعده (لاضرر) رعایت دو حق در مقام عمل تزامن پیدا کند، قاعده لاضرر حاکم است و دایره قاعده تسلط بر اموال را محدود می‌کند و گفته شده است حتی اگر تصرف در ملک خویش به قصد اضرار به غیر باشد، مطلقاً حرام است؛ اما اگر به قصد اضرار به غیر نباشد اگر جمع امکان داشته باشد باید جمع بین حقین کرد و اگر جمع امکان نداشت، چنانچه بتواند بدون اینکه خودش متضرر شود، ضرر را از غیر دور کند، باز هم تصرفش حرام است. همان‌طور که حکایت سمره چنین احتمال می‌دهد. و حکایت مزبور چنین است که: سمره بن جندب، یک اصله درخت خرما در باغ یکی از انصار داشت و خانه مرد انصاری که زن و بچه‌اش در آنجا به سر می‌بردند، در همان باغ بود؛ سمره برای چیدن خرما یا رسیدگی به نخله‌اش بدون اجازه وارد باغ می‌شد. مرد انصاری خدمت رسول الله اعظم (ص) شکایت و حضرت، سمره را امر کرد که یا با اذن وارد باغ شود یا نخله‌اش را بفروشد، اما وی نپذیرفت. حضرت فرمود: «ما أراک إلا رجلاً مضاراً» أو «إنک رجل مضار» و به مرد انصاری دستور داد که نخله‌اش را از زمین درآور (الطوسی، ۱۴۰۱، ج ۲: ۱۵۷). این دستور رسول خدا (ص) که سبب محروم شدن سمره از درختش شد، بدون شک از مصادیق بارز مدیریت ریسک در نظام حقوقی اسلام به‌شمار می‌آید.

همان‌طور که «مدیریت ریسک نیازمند سبقت جستن در پیش‌بینی وقایع و شناسایی خطرها و اقدام در جهت کاهش حداکثری زیان ناشی از آنها در صورت وقوع است» شارع

مقدس نیز در مورد تطبیق قاعده لاضرر، در راستای حراست از جان، مال، عرض و دین مردم با پیش‌بینی وقایع و شناسایی خطرها، اقدام در جهت دفع یا کاهش حداکثری زیان ناشی از آنها کرده و قاعده مزبور در این راستا وضع شده است.

ز) قاعده نفی عسر و حرج

خداوند از روی لطف و تفضل، احکام سخت و مشقت‌بار را از امت اسلام برداشته است. به بیان دیگر، آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود، تکلیف و اجبار به اعمالی که دارای عسر و حرج و مشقت باشد، از سوی خداوند حکیم، منتفی است. به این مسئله قاعده «نفی عسر و حرج» می‌گویند. ضابطه در قاعده نفی حرج، مطلق مشقت و عسری نیست که در اکثر تکالیف موجود است، بلکه مشقت شدیدی که به‌طور معمول در مانند آن فعل تحمل نمی‌شود، مورد نظر است. این فرض همیشه وجود دارد که محال است شریعت اسلام حکمی را تشریح کند و موجب حرج و استیصال برای جامعه شود. قاعده «نفی عسر و حرج» یکی از قواعد فقهی است که بیشتر فقهای مذاهب اسلامی در باب آن به بحث و ارائه نظر پرداخته و به آیه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» تمسک کرده‌اند (بقره: ۱۸۵).

خداوند سبحان در قرآن کریم فرموده است: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمُ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» و رسول مکرم اسلام (ص) در حدیث معروف فرموده است: «بعثت علی شریعه سمحه سهله» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۴۹۴). برخی از فقهای گرامی مانند سید محمد کاظم طباطبایی یزدی به استناد همین قاعده در مواردی که تداوم ازدواج برای زن مشقت‌بار باشد، به جواز طلاق قضایی حکم کرده است و این امر تجلی مدیریت بحران یا مدیریت ریسک در حقوق خانواده است؛ به عقیده ایشان: «هنگامی که حیات زوج مفقود، معلوم است، اما زوجه نمی‌تواند صبر کند و حتی در مورد زوج غیرمفقودی که معلوم باشد محبوس است، اما بازگشت او هرگز ممکن نیست و یا در موردی که شوهر حاضر است و به علت اعسار نمی‌تواند نفقه زوجه را پردازد و همسر او نیز در این حالت، توان صبر و انتظار ندارد، هرچند ظاهر کلمات فقها عدم جواز طلاق زوجه توسط حاکم است، می‌توان طلاق را به استناد قاعده نفی حرج و ضرر پذیرفت؛ به‌ویژه هنگامی که زن،

جوان باشد و صبر او در طول عمرش موجب آن شود که در مشقت شدید بیفتد» یا «در مورد افراد مسافر و بیمار که از حکم روزه معاف می‌باشند، فلسفه آن را نفی عسر و حرج ذکر می‌کند». نفی عسر و حرج از عناوین ثانویه است که موجب جواز احکام اولیه تحریمیه می‌شود و گفته شده است: «در حقوق بین‌الملل و نیز حقوق داخلی بسیاری از کشورها نظریه‌ای تحت عنوان «نظریه تغییر اوضاع و احوال» یا «نظریه حوادث پیش‌بینی نشده که هدف از آن ایجاد تعدیل در شرایط مالی قرارداد است، مطرح می‌شود که شباهت زیادی با قاعده نفی عسر و حرج در فقه و حقوق اسلامی دارد که مقایسه و تطبیق آن با قاعده نفی عسر و حرج مفید به نظر می‌رسد». می‌توان گفت که مقایسه و تطبیق آن با مدیریت ریسک در فقه و حقوق نیز مفید است.

ریسک، ما را با شرایطی مرکب از خطر و فرصت مواجه می‌کند که در قاعده نفی عسر و حرج نیز دقیقاً همین شرایط وجود دارد و شارع مقدس فرصتی را برای برون‌رفت از خطر عسر و حرج منظور و در مقام تشریح و قانونگذاری حکم ثانوی را به مقتضای قاعده مذکوره جعل کرده است تا شخصی که با عسر و حرج مواجه شده است، با استفاده از این راهکار شرایط پیش‌آمده را به‌نحو شایسته مدیریت و آن را به فرصت جدید تبدیل کند.

ح) قاعده دفع المفسده اولی من جلب المصلحه

یکی دیگر از قواعد فقهی که با مدیریت ریسک تطابق دارد، قاعده دفع المفسده اولی من جلب المصلحه است. حضرت آیت‌الله خویی (ره) در مورد جواز سقط جنینی که حیات مادرش را به خطر اندازد، به آن استناد و حکم مسئله یاد شده را از فروع قاعده مذکور بیان کرده است. بدیهی است که در تراحم حفظ جان مادر و جنین به استناد قاعده مذکور، رعایت حال مادر، مصداق بارز مدیریت ریسک است و مقتضای مدیریت عقلانی برای خطرات پیش رو به‌شمار می‌آید (خویی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۳۳۲، مسئله ۹۱۲).

از جمله مواردی که شاید از مصادیق دیگر این قاعده بحث و بررسی شود، می‌توان به ایجاد محدودیت برای کسبه‌ای که احتکار یا گرانفروشی می‌کنند و الزام آنها به فروش یا قیمت عادلانه، فروش اموال ورشکستگان و ادای دیون طلبکاران، محصور کردن مبتلایان به بیماری‌های واگیردار مثل وبا و ایدز به استناد این قاعده، جلوگیری از ورود حیوانات و

احشام دارای بیماری یا بذرها و نباتات در راستای این امر، به منظور دفع مفسده و تقدم آن بر جلب منافع است که در امر پیشگیری و مقابله با بزهکاری و مدیریت آن شاید استفاده شود. ترجیح منافع بر مضار یا ترجیح دفع مضار بر جلب منافع، نیازمند محاسبه بر اساس نظریه مدیریت ریسک است.

ط) قاعده اضطرار

قاعده اضطرار یکی دیگر از قواعد فقهی است که نشانه کاربرد مدیریت ریسک در فقه اسلامی و حقوق جزاست. از میان صاحب نظران شیعه، مقدس اردبیلی گفته است: اضطرار آن است که مانند گرسنگی صبر بر آن ممکن نباشد (محقق اردبیلی، بی تا: ۶۳۶). علامه حلی نیز در مقام تعریف مضطر می نویسد: مضطر کسی است که از تلف خویش بیم داشته باشد (حلی، بی تا، ج ۳: ۳۳۴). مضطر بین دو امر ناخوشایند قرار می گیرد؛ که نیاز به مدیریت دارد و به حکم عقل باید از بین بد و بدتر (در صورت اضطرار و ناچاری) بد را انتخاب کرد؛ به عنوان مثال اینکه فرد آیا مرتکب شرب خمر شود که در شرایط عادی حرام است و موجب حد می شود یا اینکه جانش را از هلاکت نجات دهد و آن را شرب کند، از نظر شرع وظیفه دارد ریسک کند و با مدیریت خطر و شرب خمر، جانش را نجات دهد و هیچ گونه عقوبتی نیز بر او نیست و در این شرایط مشمول این آیه است: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء: ۲۹).

البته شرایط اضطرار باید رعایت شود. در شرایط اضطرار نیز با همین فرایند مواجه هستیم و تنها برای رساندن ریسک و خطر تا سطح پذیرفتنی می توانیم از قاعده اضطرار استفاده کنیم و به اصطلاح «الضرورة تنقذ بقدرها» (الزحیلی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۶۰) و رعایت حد ضرورت لازم الاتباع است و شارع مقدس در مقام تشریح و قانونگذاری در مورد اضطرار برای مدیریت کردن خطر و ریسک قاعده اضطرار را با همان رعایت مراتب که در فرایند ریسک باید رعایت شود، جعل کرده است.

ی) قاعده اکراه

اکراه عبارت است از وادار کردن فرد بر کاری که اگر بیم از زیان مادی، معنوی یا جسمی

ناشی از تهدید اکراه‌کننده نبود، آن را انجام نمی‌داد (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۳۲: ۱۱). نقش اکراه در رفع مسئولیت کیفری قاعده‌ای مسلم محسوب است و تحت عنوان «رفع ما استکرها» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۶۳، ح ۲؛ صدوق، ۱۳۶۲: ۱۷، ح ۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۳۰۳، ح ۱۴) بیان شده است. مکره بین ارتکاب فعل مجرمانه و تحمل خطر شدید باید یکی را برگزیند. رهنمود شارع مقدس اسلام این است که باید خطر را مدیریت کند و برای دفع خطر شدید، خطر خفیف را بپذیرد و خواسته اکراه‌کننده را انجام دهد و این همان مدیریت ریسک است که امر عقلایی بوده و شارع مقدس نیز آن را امضا و تأیید کرده است. در صورتی که خطر ناشی از اکراه شدیدتر باشد (مانند سلب حیات) حق ندارد خطر را متوجه دیگری کند.

هدف و منظور اصلی از اعمال مدیریت ریسک، حداقل کردن احتمال وقوع یا اثر پیامدهای منفی بر اهداف یک امر است. هدف شارع از اعمال مدیریت قانونی و شرعی در پرتو قاعده اکراه، حداقل کردن احتمال وقوع یا اثر پیامدهای منفی واقعه مجرمانه است.

ک) بزه پوشی

برخلاف قضازدایی که بیشتر پس از کشف جرم و ناظر به مصلحت متهم است و موقعیت اجتماعی فرد و سوابق مناسب او، دلیل ترک تعقیب کیفری با اخذ تعهد کتبی یا شفاهی است، بزه پوشی به معنای نادیده گرفتن و تجاهل نسبت به ارتکاب جرم است. مصلحت اجتماعی اقتضا می‌کند که ارتکاب برخی جرایم در جامعه علنی و لوث نشود، لذا متهمان، به عدم اقرار تشویق و مسئولان قضایی به بزه پوشی توصیه می‌شوند.

هدف این است که مجرمان به سمت توبه سوق داده شوند. به علاوه قبح جرم و گناه نیز در جامعه شکسته نشود. بر اساس این رویکرد؛ مجریان قانون کیفری در جامعه نباید مجازات‌گرا و به دنبال داخل کردن حجم انبوهی از افراد در زمره مجرمان باشند، بلکه باید با بزه پوشی و اغماض، اتهامات مطروحه در مرجع قضایی را به حداقل برسانند.

روایتی که مکرر و با الفاظ مختلف نقل شده در این زمینه معروف است: «قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ادرءوا الحدود عن المسلمین ما استطعتم فإن کان له مخرج فخلوا سبیله فإن الإمام أن یخطئ فی العفو خیر من أن یخطئ فی العقوبه» (سنن ترمذی، ح ۱۴۲۴؛ السنن

الکبری للبيهقي، ج ۸: ۲۳۸)؛ تا آنجا که می‌توانید مجازات‌ها را از مسلمین دفع کنید. اگر امام در عفو اشتباه کند، بهتر از آن است که در مجازات اشتباه کند. اگر راه خروجی از مجازات برای مسلمانی یافتید، او را رها کنید» (شهید ثانی، ۱۲۶۸: ۴۳۱؛ امام شافعی، ۱۴۰۳، ج ۷: ۳۶۵).

ل) اصل فردی کردن مجازات‌ها

یکی از اصول ارزشمند در سیاست کیفری اسلام، توجه به شخصیت مجرم و شرایط ارتکاب جرم و تعیین مجازات عادلانه و مؤثر بر اساس آن است. سیاست کیفری اسلام در جرایم موضوع حد با تعیین دقیق شرایط مرتکب و اوضاع و احوال مرتکب جرم به جمع‌بندی واحد رسیده و در موارد معدودی، مجازاتی معین و ثابت را تحت عنوان «حد» پیش‌بینی و در مواردی فردی کردن تقنینی را اعمال کرده و تفاوت‌هایی قائل شده است. اما در بسیاری از عناوین مجرمانه که مشمول مجازات‌های تعزیری هستند، فردی کردن قضایی با توجه به شخصیت مراتب و اوضاع و احوال ارتکاب جرم و سوابق مجرمانه صورت می‌گیرد.

م) قاعده درء

در سخنی که از رسول خدا (ص) نقل شده، درء و اقاله در کنار هم مطرح شده و در مقابل حدود قرار گرفته که از این قاعده مستثنا کرده است: «اذرءوا الحدود بالشبهات و اقبلوا الکرام عثراتهم إلاً فی حد من حدود اللّهِ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸: ۲۶). در روایتی از امام علی (ع) نقل شده است که فرمودند: «أقبلوا ذوی المروءات عثراتهم فما یعثر منهم عائر إلاً و یدیه ید اللّهِ یرفعه؛ از لغزش‌های افراد وارسته و شرافتمند درگذرید کسی از آنها نمی‌لغزد مگر آنکه دستش در دست خداست و بلندش می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱: ۴۰۵). متهم از «ذوی المروءات» به‌معنای افراد شرافتمند باشد، نه به این معنا که از طبقه متمول با نفوذ و به تعبیر جرم‌شناسان، افراد یقه‌سفید جامعه، بلکه لازم است شرافتمند و فاقد سابقه مجرمانه باشد؛ دوم اینکه مرتکب «عثرات» یعنی لغزش‌های کوچک شده باشد. بنابراین، اصل مزبور در جرایم مهم اعمال‌شدنی نیست، بلکه در لغزش‌های کوچک اعمال می‌شود. در روایت

دیگری از امام صادق (ع) افراد شرافتمند که باید مشمول این حکم قرار گیرند «اهل المعروف» تعبیر شده‌اند: «أَجِيزُوا لِأَهْلِ الْمَعْرُوفِ عَثْرَاتِهِمْ وَاعْفُوا بِهَا لَهُمْ فَإِنَّ كَفَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمْ هَكَذَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ كَأَنَّهُ يُظِلُّ بِهَا شَيْئاً» (نجفی، ج ۱۶: ۳۰۳). در کتب لغت عثره به معنای زلّه یا لغزش کوچک ترجمه شده است (ابن منظور، ۱۴۱۶، ج ۴: ۵۳۹).

در روایت دیگری از پیامبر گرامی اسلام (ص) تعبیر ذوی الهنأه استفاده شده است: «أَقِيلُوا ذَوِي الْهِنَاءِ عَثْرَاتِهِمْ» (حرانی، ۱۳۶۳: ۵۸). هنأه از ماده هنا به معنای مکان و جایگاه و ذوی الهنأه به افراد دارای جایگاه اجتماعی خوشنام اطلاق می‌شود (حرانی، ج ۱: ۱۸۶). وجه مشترک اصول و قواعد ذکرشده در این است که به مجریان سیاست جنایی اجازه داده شده تا در موارد مختلف با انعطاف‌پذیری کامل ضمن رعایت اصولی مانند اصل فردی کردن واکنش یا پذیرش توبه یا با اعمال قاعده درء ابتکار عمل را در مدیریت ریسک جرم در راستای تحقق هدف (که کاهش آمار جرم است) تحقق بخشند. در چنین مواردی، به افراد توصیه می‌شود که اقرار به گناه واجب نیست، بلکه اقرار نکردن مستحب است (انصاری، ۱۴۲۴، ج ۱۴: ۱۲۱ - ۱۲۲).

نتیجه‌گیری

از مجموعه قواعد و اصولی که بحث و بررسی شدند، این نتیجه حاصل شد که برای تدوین یک سیاست جنایی کارآمد و مؤثر در مقابل بزهکاری، نمی‌توان صرفاً با جرم‌انگاری و ضمانت اجرای کیفری در پرتو اصل تساوی، به نتیجه مطلوب دست یافت. از جمع‌بندی مباحث روشن شد که آموزه‌های اسلامی نه تنها با مبانی مدیریت ریسک در تقابل و تعارض نیست، بلکه بر اجرای آن نیز تأکید دارند. لذا باید ضمن هنجارانگاری و تعیین ضمانت اجرای کیفری در موارد لازم، یک سیاست منعطف و با حداکثر کارآمدی و حداقل هزینه‌ها را پیش‌بینی کرد. مدیریت ریسک در صدد به حداکثر رساندن منافع و به حداقل رساندن هزینه‌هاست. بر اساس این نظریه هدف، مدیریت ریسک است، نه حذف ریسک چون اساساً چنین امکانی وجود ندارد. برای تحقق این هدف باید به نتیجه فکر کرد. هدف را مشخص و برای رسیدن به آن برنامه ارائه کرد. دیدگاه مقابل نظریه مدیریت ریسک

چنین رویکردی ندارد. در هر شرایطی هنجارهایی را می‌بیند و ضمانت اجرای آن را عملیاتی می‌کند، لیکن مدیریت ریسک گاهی اقتضا دارد که از جرم بودن یا کیفر دادن رفتارهایی که جرم شناخته‌ایم، صرف‌نظر کنیم؛ زیرا با این روش بهتر می‌توانیم به آن چشم‌انداز و هدف کلی برسیم. انعطاف‌پذیری سیاست کیفری اسلام در جرایم تعزیری، بزهکاری یقه‌آبی‌ها، شرایط اکراه، اضطرار، دفاع مشروع، توبه، احکام ثانویه و امثال آن، سیاست جنایی منعطفی را ایجاد کرده است که کمتر نظیر آن را می‌یابیم. لازمه پذیرش این نظریه، گذار از رویکردهای سنتی و غیرعلمی در مقابله با بزهکاری است. رویکردهایی که هزینه - فایده را در اقدامات علیه یک پدیده مد نظر قرار نمی‌دهند، باید کنار گذاشته شوند. افتخار به رسیدگی به هفده میلیون پرونده یا بیست میلیون سرویس پلیس در امور کیفری و امثال آن طی یک سال، ناشی از فقدان این بحث نظری در اندیشه مجریان سیاست جنایی است. تا این اندیشه متحول نشود هیچ اتفاق مثبتی نمی‌افتد. این مقاله دیدگاه مزبور را تبیین و تطابق و همخوانی اصول و مبانی سیاست جنایی اسلام به‌ویژه فقه امامیه و حمایت از آن را اثبات کرد. باید از محرمانه بودن آمارها جلوگیری و به دانشمندان و پژوهشگران اعتماد کرد و آنان را به مطالعه علمی و ارائه راهکار دعوت کرد. آنان باید شیوه‌های تعدیل کیفر و پرهیز از عوارض منفی آن را مطالعه و پیشنهاد دهند. اصرار بر کیفر، نقطه مقابل سیاست کیفری اسلام است. این نقطه آغازین تحول و توسعه محسوب می‌شود و بدون آن نباید هیچ‌گونه پیشرفتی را در امر مقابله با بزهکاری انتظار داشت.

کتابنامه

- قرآن کریم (۱۳۸۶). ترجمه علی مشکینی، قم: الهادی.
- نهج البلاغه (۱۳۹۸ ق). تحقیق شیخ محمد عبده، بیروت: دارالمعرفه.
۱. ابرین، مارتین، و یار، مجید (۱۳۹۴). *جرم‌شناسی مفاهیم کلیدی*، ترجمه سید محمود میرخلیلی و جلال‌الدین حسانی، تهران: انتشارات بهنامی.
 ۲. ابن بابویه، ابی‌جعفر محمدبن علی (شیخ صدوق) (۱۴۱۰ ق). *من لا یحضره الفقیه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۳. ابن قدامه، عبداللّه بن احمد و محمدبن احمد (۱۴۰۴ ق). *المغنی و شرح الکبیر*، بیروت: دارالفکر.
 ۴. ابن منظور (۱۴۱۶ ق). *لسان العرب*، ۲۰ جلد، چ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
 ۵. ابن نجیم، زین‌الدین بن ابراهیم (بی تا). *البحر الحداثی*، القاہرہ: دارالکتب الاسلامی.
 ۶. الاصفهانی، بهاء‌الدین محمد (فاضل هندی) (۱۴۰۵ ق). *کشف اللثام*، قم: مکتبہ آیت‌اللہ العظمی المرعشی النجفی.
 ۷. انصاری، محمد علی (۱۴۲۴ ق). *الموسوعة الفقهیه المیسره*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
 ۸. انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: چاپخانه مهارت.
 ۹. آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۳ ق). *منتهی الدراییه فی توضیح*، شارح محمد جعفر جزایری، بی جا: مؤسسه دارالکتاب (الجزایری).
 ۱۰. پارکر، جرج (۱۳۷۸). *مدیریت مالی و ابعاد مدیریت ریسک، تعریف و کاربرد آن در سازمان‌های مالی*، ترجمه علی پارسائیان، مجله تحقیقات مالی، سال چهارم، شماره ۱۳ و ۱۴: ۱۲۵ تا ۱۴۴.
 ۱۱. جهانخانی علی، پارسائیان علی (۱۳۷۵). *فرهنگ اصطلاحات مالی*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
 ۱۲. حرانی، ابومحمد حسن (۱۳۶۳). *تحف العقول*، قم: نشر غفاری.

۱۳. حلی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷). *إيضاح الفوائد فی شرح مشكلات القواعد*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۴. حلی، طالب محمد بن الحسن بن یوسف بن المطهر (بی تا). *إيضاح الفوائد فی شرح مشكلات القواعد*، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع).
۱۵. خمینی، سید روح الله (۱۴۱۸ ق). *الاجتهاد و التقليد*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۶. _____ (۱۳۸۸). *صحیفه نور*، تهران: سازمان اسناد و مدارک انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۶ ق). *صراط النجاه فی اجوبه الاستفتائات*، قم: نشر برگزیده.
۱۸. _____ (۱۴۱۸ ق). *موسوعة الإمام الخوئی*، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۱۹. _____ (۱۴۲۳ ق). *مصباح الفقاهة*، بیروت: دارالهادی.
۲۰. راعی، رضا؛ سعیدی، علی (۱۳۸۵) *مبانی مهندسی مالی و مدیریت ریسک*، تهران: سمت.
۲۱. ریموند پی نوو (۱۳۹۲). *مدیریت مالی*، ترجمه علی جهانخانی و علی پارسیان، تهران: سمت.
۲۲. الامام شافعی (۱۴۰۳ ق). *كتاب الام*، بیروت: انتشارات دارالفکر.
۲۳. شهید ثانی، زین الدین جبعی العاملی (۱۲۶۸ ق). *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، ج ۲، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۴. صدر، سید محمد باقر (۱۴۲۵ ق). *اقتصادنا*، قم: بوستان کتاب.
۲۵. _____ (۱۴۰۵ ق). *دروس فی علم الأصول*، بیروت: دارالمتنظر.
۲۶. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲). *الخصال*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۷. طباطبایی، سید علی (۱۴۰۴ ق). *ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل فی شرح مختصر النافع*، قم: مؤسسه آل البيت.
۲۸. _____ (۱۴۰۴ ق). *ریاض المسائل*، قم: آل البيت.

۲۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۰. الطوسی، ابوجعفر (۱۴۲۸ ق). *اللمبسوط*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۱. _____ (۱۴۱۷ ق). *الخلاص*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۲. _____ (۱۴۰۱ ق). *تهذیب الاحکام*، بیروت: دارالتعارف.
۳۳. عاملی، حسن بن زین‌الدین (بی‌تا). *معالم الاصول*، تهران: نشر قدس.
۳۴. عباس‌نژاد، محسن و همکاران (۱۳۸۵). *پژوهشی در قرآن و حقوق*، مشهد: مؤسسه انتشاراتی بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.
۳۵. غزالی محمدبن محمد (۱۳۵۱). *احیاء علوم‌الدین*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۳۶. فرهنگ، منوچهر (۱۳۸۴). *فرهنگ علوم اقتصادی*، تهران: نشر آسیم.
۳۷. القرشی، محمدبن احمد (ابن‌اخوه) (۱۴۰۸ ق). *معالم‌التقریه فی احکام‌الحسبه*، تحقیق محمد محمود شعبان و صدیق احمد عیسی المطیعی، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۳۸. کاووسی برومند، علی اصغر (بی‌تا). *فرهنگ جیبی انگلیسی به فارسی*، کتابفروشی اسلامیة.
۳۹. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵). *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۰. ماری، فیلیپ (۱۳۹۴) *کیفر و مدیریت خطرها: به سوی عدالتی محاسبه‌گر در اروپا*، ترجمه کاشفی اسماعیل‌زاده، مجله حقوقی دادگستری، شماره‌های ۸۳ - ۸۴.
۴۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق). *بحارالانوار*، چ سوم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۴۲. محقق اردبیلی، احمدبن محمد (بی‌تا). *زبدةالبیان فی احکام القرآن*، تهران: انتشارات مرتضوی.
۴۳. محمدی، ابوالحسن (۱۳۹۱). *قواعد فقه*، تهران: نشر میزان.
۴۴. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۶). *مبانی کلیات حقوق*، تهران: نشر همراه.
۴۵. مظفر، محمد رضا (۱۴۳۰ ق). *اصول الفقه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۴۶. نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱). *جواهر الکلام*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۴۷. نخعی آغمیونی، منیژه؛ نجارزاده، رضا (۱۳۸۲). *واژه‌های کلیدی اقتصاد کلان و خرد*، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
۴۸. نوروش، ایرج؛ دیانتی دیلمی، زهره (۱۳۸۳). *مدیریت مالی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴۹. نوری، میرزا حسن (۱۴۰۸ ق). *مستدرک الوسائل*، مؤسسه آل‌بیت دارالاحیاء التراث.
۵۰. نووی، محی‌الدین (بی‌تا). *روضه الطالبین*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۱. نووی، شرف‌الدین (۱۳۶۸). *المنهاج*، سنندج: انتشارات غزالی.
۵۲. نیآوردی، ابالحسن (۱۴۰۶ ق). *احکام السلطانیه*، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.